

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفیسور امنون نتصر در این
بخش از گفت و گوها به
بیان پیشینه تاریخی یهودیان
ایران و سهم فرهنگی آنان
در این سرزمین می پردازد

گفت و گوی بیست و نهم

باگشایش مدارس آیانس در ایران، نسل جدید یهودیان وارد جامعه شد



حتی در شهر نهاوند که یهودیان زندگی دشواری داشتند، آیانس موجب دگرگونی شد

پرسش - شما در گفت و گوی پیشین، گشایش مدارس آیانس در صد و چند سال پیش در ایران را یک دگرگونی ژرف اجتماعی و فرهنگی، نه تنها برای یهودیان، که برای کل جامعه ایران توصیف کردید. چگونه است؟

پاسخ - بی تردید همین گونه بوده است. به یاد دارید که گفتم در آستانه ورود به قرن بیستم، چند رویداد در ایران به وقوع پیوست که برای یهودیان و عامه مردم ایران سرنوشت ساز بود. از جمله، گشایش مدارس آیانس و کوتاه مدتی پس از آن قیام مشروطیت در ایران. برای اقلیت های مذهبی در ایران و از جمله یهودیان، وقوع مشروطیت همانند یک هدیه الهی بود.

مطالعه بندهای هفتم و هشتم قانون اساسی پس از مشروطیت نشان می دهد که برای نخستین بار در قوانین دولت ایران به صراحت نگاهشده شده که همه مردم ایران، از مسلمان و زرتشتی گرفته تا یهودی و مسیحی، در برابر قانون و از نظر حقوق شهروندی برابر هستند.

در تاریخ ایران زمین، این یک تحول بسیار بزرگ بود و پیامدهای شگرف داشت که یکی از آن ها گزینش نماینده ای برای هر اقلیت دینی در مجلس شورای ملی ایران بود. یهودیان برای نخستین بار می توانستند فردی را به عنوان نماینده و سخنگوی خویش به پارلمان ایران بفرستند که از حقوق آنان دفاع کند و مشکلات آن ها را مطرح سازد.

این دو پدیده، یعنی گشایش مدارس آلیانس و همچنین انقلاب مشروطیت ایران موجب گردید که نخستین روزنامه متعلق به یهودیان ایران در تهران آغاز به انتشار کند. تا آن جایی که میدانم بعید است که پیش از آن روزنامه ای توسط یهودیان انتشار می یافته است.

در سال ۱۹۱۵ میلادی، یعنی هفت هشت سال پس از انقلاب مشروطیت، روزنامه "شالوم" (Shalom שלום) انتشار خود را آغاز کرد. جالب آن که این روزنامه نیز، همانند همان دست نوشته هائی که در گفت و گوهای پیشین به آن ها پرداختم، به زبان فارسی، ولی به خط عبری انتشار یافت.

در این روزنامه مباحث جالبی به چشم می خورد. شماره های آن شامل اخبار داخلی، گزارش های جهانی و بحث های اجتماعی بود. یهودیان ایران، برای اولین بار، حتی آن هائی که در خوانسار و گلپایگان و نوبندگان و لارستان و دیگر نقاط ایران زندگی می کردند، با انتشار این روزنامه می توانستند از یکدیگر خبردار شوند: هم به خاطر گشایش مدارس آلیانس و هم به دنبال انتشار روزنامه شالوم.

موضوع سومی که واقعاً برای یهودیان ایران سرنوشت ساز بود، برپائی یک نهاد اجتماعی یهودی به نام "انجمن کلیمیان ایران" بود. در کنار آن "انجمن صیونیت ایران" تاسیس شد که توانست شعبه هائی هم در ۱۸ شهر ایران که در آن ها جوامع یهودی نیز زندگی می کردند برپا کند. این هم باعث شد که یهودیان از این پس در انزوا نباشند. این انجمن وظیفه خود را شناساندن جنبش صیونیسیم (تجدید حیات ملی یهود) و تحکیم ارتباط داخلی بین یهودیان ایران و همچنین با یهودیان جهان می دانست.

به دنبال این رویدادهاست که یهودیان احساس می کنند که پشتیبان دارند، از تشکیلات مرکزی برخوردار هستند و دیگر مثل گذشته نیست که یهودیان فقط در چهاردیواری محله خود زندگی می کردند و با درد و خوشی خویش می ساختند. در آن هنگام یک یهودی که مثلاً در یزد زندگی می کرد، اصلاً نمی دانست که وضع یهودی سلماس چگونه است و چه به سر او می آید.

برای اولین بار ارتباط نزدیکی بین یهودیان برقرار شد که مدیون مدارس آلیانس، انقلاب مشروطیت و انتشار جریده "شالوم" و برپائی تشکیلات مرکزی یهودیان ایران بود. البته جریده شالوم دیری نپائید و چند شماره بیشتر انتشار نیافت. ولی تشکیلات مرکزی توانست نوعی همبستگی بین یهودیان شهرهای مختلف ایران ایجاد کند.

به قدرت رسیدن رضاشاه نیز از پدیده های مهمی بود که زندگی یهودیان ایران را دگرگون ساخت. او آمد و به جای شاخص دین یا مذهب، معیار ملیت را به عنوان میزان شهروندی قرار داد.

رضاشاه می خواست ناسیونالیسم واحد ایرانی به وجود آورد و بنابراین کوشش کرد نه تنها آن تفاوت هائی را که نه تنها در میان اقلیت های مذهبی و اکثریت مسلمان وجود داشت از میان بردارد، بلکه کوشید همین تفاوت ها را که در میان عشایر و طوائف از ترکمن ها و بلوچ ها تا قشقائی ها و لرها و کردها نیز وجود داشت برطرف سازد.

رضاشاه می خواست ملت واحدی به وجود آید که این خود نیز باعث شد که یهودیان بتوانند به طور کامل وارد جامعه ایران شوند، گام بلند دیگری بردارند تا بتوانند هرچه بیشتر ایرانی گردند. آن ها می خواستند یک ناسیونالیست ایرانی به تمام معنی شوند و از هر لحاظ متعلق به ایران باشند.

در سال ۱۹۲۴ که قانون نظام وظیفه عمومی در ایران به اجرا گذاشته شد، یهودیان از آن استقبال کردند. از این پس یک سرباز یهودی می توانست در کنار یک سرباز مسلمان ایرانی، با همان هدف ناسیونالیستی در دفاع از حقانیت کشور خود و امنیت مرزهای سرزمین خویش به دفاع بپردازد.

پرسش - با توجه به این که این رشته سخنان ما درباره روابط دیرین فرهنگی بین ملت ایران و یهودیان است، اگر به برپائی مدارس آلیانس بازگردیم، پرسش من این است که چنین پدیده ای، برپائی چنین مدارسی، به سبک و شیوه تدریس فرانسه و با مدیران فرانسوی و نوآوری های آموزشی، چه تحولی در صد سال پیش در شیوه آموزش و پرورش ایران به وجود آورد؟

پاسخ - چنین تحولی از چند جهت به وجود آمد. از نظر اجتماعی، از این که مسلمانان ایرانی به این نتیجه رسیدند که یک یهودی، اگر به او امکان داده شود، می تواند واقعاً به سطح فکری و علمی بالائی برسد و یک فرد آزاد و مستقل باشد که قادر گردد به پیشرفت و ترقی برسد و فرد دانش آموخته ای شود که قادر به تکلم به یک زبان اروپائی مهم باشد و به دانش دوران احاطه داشته باشد، این ها همه باعث بالا بردن وجهه یهودیان در برابر هموطنان مسلمان گردید و جامعه آنان را به کلی دگرگون ساخت.

نمی توان پنهان کرد که تا آن هنگام یهودیان در شرائط اجتماعی نامساعد و کاملاً متفاوتی زندگی می کردند.

دوم، مساله حقوقی است و آن هم این است که مدارس آلیانس تنها مکان آموزش و پرورش دانش آموزان نبود، بلکه تا حدود زیادی نقش کنسولگری دولت فرانسه را نیز ایفاء می کرد.

مدارس آلیانس به کانونی مبدل شده بود که اگر به یک یهودی ظلم می شد و نهادهای محلی نمی توانستند به شکایت او رسیدگی کنند، و مشکل او حل نمی شد و فریادش به جائی نمی رسید، می توانست به مدرسه آلیانس برود و با رئیس آن که یک یهودی فرانسوی بود و از اروپا آمده بود به گفتگو بپردازد و مشکلات خود را با او در میان گذارد و تقاضای یاری کند.

چنین تظلمی را اقلیت مسیحی سال ها بود که می توانست انجام دهد. یک نفر مسیحی می توانست به سفارت انگلستان برود و یا به سفارت فرانسه یا اتریش روی آورد و استمداد بطلبد

و اتفاقاً به تظلم او نیز رسیدگی می شد. ولی یهودیان از چنین پشتیبانی محروم بودند. مدارس آلیانس به کانونی مبدل شد که می توانست از حقوق یهودیان دفاع کند.

جنبه اقتصادی را نیز باید مورد توجه قرار داد. باید پرسید که در آن دوران شغل یهودیان چه بود؟ اگر به گزارش های آلیانس که در آرشیوهای آن نگاهداری می شود و یا به آرشیوهای انگلیسی مراجعه کنیم می بینیم که یهودیان در آن دوران قبل از آلیانس، بیشتر به پيله وری می پرداختند و افراد بسیار فقیری بودند.

شغل های یهودیان همگی در سطح پائین و با در آمد کم بود. مهمترین شغلی که یهودیان می توانستند به آن پردازند و در آمد محدودی داشته باشند عتیقه فروشی، زرگری و نقره کاری بود - ولی بیشتر آنان به ناچار به پيله وری اشتغال داشتند. علت پرداختن به این نوع مشاغل کم درآمد آن بود که یهودیان تا آن دوره، از یک سو سواد درست و حسابی نداشتند و گذشته از این، به آن ها اجازه داده نمی شد در بازار شهر دکانی در کنار دکان یک کاسب مسلمان باز کنند. در آن دوران شیوه برخورد مردم مسلمان نسبت به یهودیان نیز تبعیض آمیز بود.

آلیانس آمد و نسل جدیدی از یهودیان تحصیل کرده را به جامعه عرضه کرد. بدین سان فارغ التحصیلان آلیانس دریافتند که نه تنها در وطنشان ایران راه ترقی برای آن ها باز شده ، بلکه امکان کارهای خارجی و روابط بین المللی نیز برای آنان به وجود آمده است. پست و تلگراف را به عنوان مثال مطرح کنیم: این شغل به چه افرادی نیاز دارد؟ اشخاصی که سواد دارند و زبان خارجی هم می دانند. یهودیان زیادی در آن جا استخدام شدند و به کار پرداختند. همین طور در گمرک ایران که یهودیان را به کارمندی پذیرفت. برای یک یهودی ایرانی کارمند شدن تا آن دوره کار آسانی نبود.

پرسش - با توجه به آن که شما گفتید شماری از فرزندان رجال ایران هم در مدارس آلیانس به تحصیل پرداختند...

پاسخ - بله، کاملاً درست است. همین واقعیت که برخی از بزرگان حکومتی در ایران آمدند و فرزندان شان را برای تحصیل به آلیانس فرستادند که در آن جا شیوه تحصیل به سبک اروپائی و در سطح بالائی بود ، موجب افتخار یهودیان و باعث بالا رفتن وجهه آنان در نظر عامه مردم ایران گردید. این واقعیت که به آن اشاره کردید، ارزش و موقعیت آلیانس را در ایران بالا برد و بر عزت و احترام یهودیان ایرانی نیز افزود.

از آن پس یهودی آن فرد مفلوکی محسوب نمی شد که در محله سرچال، یعنی محله عقب مانده و فقیرنشین یهودیان تهران زندگی می کرد؛ بلکه از این بعد یهودی فرد دیگری بود که به او امکاناتی داده شده بود.

همان گونه که پیشتر گفتم، با فعالیت مدارس آلیانس در ایران، نه تنها راه پیشرفت اقتصادی در برابر یهودی ایرانی گشوده شد، و توانست به مشاغلی پردازد که در گذشته به روی او بسته بود ، بلکه راه دنیا نیز به روی یهودیان ایرانی باز گردید.

شما حتی چند سالی پس از آغاز فعالیت آلیانس در ایران، فارغ التحصیلان آن را در کشور فرانسه می بینید - یعنی هفتاد، هشتاد سال پیش یهودی تحصیل کرده ایرانی که زبان فرانسه را فرا گرفته، به پاریس سفر می کند و حتی به انگلستان و آلمان می رود که به تجارت و داد و ستد مشغول گردد و یا در دانشگاه به تحصیل بپردازد. این ها همه به شکرانه گشایش مدارس آلیانس در ایران بود.

پرسش - اگر شما مدارس آلیانس را که توسط یهودیان فرانسوی در ایران برپا شد مقایسه کنید با مدارس میسیونری (تبلیغاتی) مسیحی که توسط مبلغان مسیحی اروپائی در ایران تاسیس شده بود، به چه تفاوت هائی بین آن ها می توان اشاره کرد؟

پاسخ - فرق اساسی آن بود که مدیران آلیانس و معاونان آنان و برخی از معلمین این مدارس مستقیماً از پاریس آمده بودند و هیچ هدفی نداشتند جز آن که به دانش آموزانی که در مدارس آلیانس به تحصیل مشغول شده اند علم و دانش بیاموزند - خواه یهودی باشند یا مسلمان و یا هر دین دیگری داشته باشند.

دانش آموزان در این مدارس از هر دینی که بودند از حقوق مساوی برخوردار می گردیدند و تمام فکر و ذکر مدیران هم آن بود که فارغ التحصیلان مدارس آلیانس عناصری مفید برای جامعه خود پرورش یابند و شهروندی باشند که بتواند به وطن خود ایران خدمت کند و یک فرد مفید برای خویش و خانواده خود و کل جامعه و ملت ایران باشد.

در مقابل، هدف عمده ای که در مدارس میسیونری مسیحی دنبال می شد، آن بود که دانش آموز در ازای آموختن پاره ای از دروس عمومی به سوی مسیحیت گشانده شود. این یک فرق عمده بین آن مدارس میسیونری با دبستان ها و دبیرستان های آلیانس بود.

دین و علم، درست است که در برخی موارد ممکن است همگام باشند، ولی اگر روسای مدرسه یک هدف مقدس دارند که آن پیشرفت دادن شاگردان است، هنگامی که با دین و تبلیغات دینی درهم می آمیزد، ممکن است از اهداف اصلی که دانش اندوزی است منحرف گردد.

شما هیچ مسلمانی را نمی یابید که در آن دوران (اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم) در مدارس آلیانس تحصیل می کرده و از شیوه آموزش تعریف و تمجید نکند. هدف های مقدس درسی در مدارس آلیانس مورد تحسین آنان بوده است - بدون شک.

پرسش - و از نظر آموزگاران و دبیران و دروسی که در آن مدارس تدریس می شد وضع چگونه بود؟

پاسخ - در مراحل نخستین، شیوه تدریس و مطالب درسی رونوشتی از برنامه های درسی مدارس فرانسه بود. تا یک دوره ای این شیوه اهمیت زیاد داشت، زیرا هنوز روش تدریسی مشخصی در ایران وجود به وجود نیامده بود؛ تا آن که رضا شاه آمد و در سیستم درسی ایران تغییر و تحولی به وجود آورد که می توان گفت سازنده و سودمند بود و در سال ۱۹۳۵

نخستین دانشگاه ایران برپا شد و برنامه های درسی مدارس ایران متحداشکل گردید و هماهنگی و انسجام در آن ها به وجود آمد.

در آن هنگام بود که مزیت فرانسوی بودن مدارس آلیانس در ردیف دوم و سوم اهمیت قرار گرفت و آن ها ناچار بودند برنامه های درسی وزارت فرهنگ ایران را پذیرفته و به پیروی از آن پردازند و چنین کاری را نیز کردند.

دوران نخستین برپائی مدارس آلیانس در ایران، زمان کاملا متفاوتی بود که سخنان بسیار می توان درباره آن گفت. ولی بی تردید تا هنگام به روی کار آمدن خاندان پهلوی در ایران، آلیانس از بسیاری جهات دارای مدارس نخبه ای بود و شاگردانی تحصیل کرده در درجه بالا تحویل کشور و ملت ایران داد.